



صفحه از: علیرضا بهرامی



■ **سیاسی و دیپلماتیک:**
■ مدیر: حسین ارژلو
■ **شورنگار:**
■ مدیر: پروانه بهرام پوزلد
■ دبیر: مریم بهرام پور
■ **اقتصاد:**
■ مدیر: حسین لطیفی
■ دبیر: مریم موسی پور
■ **تماشاکو:**
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر: لیلی خرسند
■ **گزارش:**
■ مدیر: فهیمه طباطبایی

■ صاحب امتیاز:
■ مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه:
■ شهرام فرهنگي
■ معاونان سردبیر:
■ علی عمادی، شاهین امین
■ اسماعیل سلطنت پور
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناه پور



■ **سرزمین من:**
■ مدیر: سید زهرا عباسی
■ دبیر: زهرا رفیعی
■ **جامعه:**
■ مدیر: سعید میر
■ دبیر: فاطمه عسکری نیا
■ **۳۴ (سینما و تلویزیون):**
■ مدیر: سعید مروی
■ دبیر: علیرضا محمودی
■ **صفحه آخر:**
■ دبیر: عباسی محمدی
■ **سرگرمی:**
■ دبیر: فرامرز شیرزادی
■ **طرح و گرافیک:**
■ دبیر: محمدعلی خلیلی
■ **سرمدیر آنلاین:**
■ سید مجتبی صادقی
■ **معاونان آنلاین:**
■ کامران یارچی، حامد فوقانی
■ **مدیر فضای مجازی:**
■ زهرا سادات بهشتی
■ **مدیر بخش زنده:**
■ امیرحسین محمد دوست
■ **مدیر تولید تلویزیون:**
■ الهه سادات بهشتی

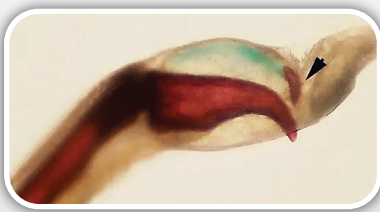
سوءه روز

شکل دفاعی عجیب



قورباغه ولورین یا گرگی یکی از شگفت‌انگیزترین موجودات دنیای طبیعت است. این دوزیست بومی در جنگل‌ها و رودخانه‌های پر جریان در کشورهای آفریقای مرکزی مانند کامرون، کنگو، نیجریه، گابن، آنگولا و گینه استوایی زندگی می‌کند.

ویژگی منحصر به فرد این قورباغه توانایی خارق‌العاده‌اش در دفاع از خود است. هنگام تهدید این قورباغه زیل استخوان‌های انگشت پای خود را می‌شکند و آنها را به شکل پنجه‌های تیز از پوست بیرون می‌زند. این پنجه‌ها برخلاف پنجه‌های معمولی که از کراتین تشکیل شده‌اند، در واقع استخوان‌های تغییر شکل یافته‌اند. مکانیزم این دفاع منحصر به فرد به گونه‌ای است که هر پنجه استخوانی به یک گره بافتی در نوک انگشت متصل است. با حمله یا تماس، قورباغه این اتصال را می‌شکند و استخوان از پوستش بیرون می‌زند. سپس با خشونت حمله و زخم‌های عمیقی در بدن مهاجم ایجاد می‌کند. شکار چپان محلی کامرون و دیگر کشورها البته از خطر این پنجه‌ها آگاه هستند و برای شکار این گونه‌ها از نیزه یا چاقوهای تیز استفاده می‌کنند. علاوه بر این، نرهای این گونه دارای رشته‌های مویی شکل در اطراف بدن و پاهای عقب هستند که حاوی رگ‌های خونی‌اند. این ساختار سطح جذب اکسیژن را افزایش می‌دهد، به‌ویژه زمانی که نرها از تخم‌ها در آب محافظت می‌کنند. اگرچه مکانیسم بازگشت پنجه‌ها به حالت اولیه هنوز به‌طور کامل شناخته نشده، اما دانشمندان معتقدند بافت‌های آسیب‌دیده به‌صورت طبیعی بازسازی می‌شوند؛ قابلیت‌سی که از توانایی‌های ترمیمی دوزیستان سرچشمه می‌گیرد. حدود اوایل دهه ۱۹۰۰ بود که دانشمندان برای نخستین بار متوجه شدند قورباغه‌های مودار چنگال دارنده یک ویژگی بسیار نادر برای دوزیستان، تا اوایل دهه ۲۰۰۰ محققان کشف نکردند که اینها چنگال‌های واقعی ساخته‌شده از کراتین نیستند، بلکه استخوان‌های تغییر شکل یافته هستند. قورباغه ولورین نمونه‌ای نادر از سازگاری‌های دفاعی در دنیای جانوران است که هم زیست‌شناسان و هم علاقه‌مندان به طبیعت را شگفت‌زده کرده است.



دیروز نامه

کلاف سر در گم خودرو بعد از ۳۰ سال



خودرو و تولید آن، همچنان در کشور ما سر زبان‌هاست و از جمله نیازهای اولیه است. اما این ماجرا حتی در ۳۰ سال پیش هم خبر اول بسیاری از رسانه‌های کشور بود. در روزنامه همشهری ۳۰ سال پیش هم خبر اول صفحه اول روزنامه به ماجرای خودرو اختصاص دارد. در این صفحه گزارشی اختصاصی از گفت‌وگو با وزیر صنایع وقت کشورمان در ۳۰ سال پیش منتشر شده که مقایسه آن با حال و هوای این روزهای صنعت خودروی کشور، قابل تأمل است.

در این گفت‌وگو وزیر صنایع آن روزهای کشورمان به‌عنوان متولی اول صنعت خودروی کشور، اعلام کرده بود که در ۹۰ درصد از قطعات پیکان تا پایان سال ۱۳۷۴ و ۸۰ درصد از قطعات پراید تا پایان سال آینده در داخل کشور تولید خواهد شد. همچنین اعلام شده بود که قرار است خودرویی به نام سیندا یا همان رنو ۵ تا پایان سال ۱۳۷۴ به بازار ایران عرضه شود. این در حالی است که ۱۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۴ تولید پیکان از خط تولید شرکت ایران خودرو خارج و آخرین نمونه آن به موزه منتقل شد. و خودروی پراید هم، به خودرویی کاملاً داخلی تبدیل شد که اکنون همه قطعاتش در ایران تولید می‌شود اما با کیفیتی پایین‌تر از دیگر خودروهای تولیدی جهان. پس به‌نظر می‌رسد ماجرای خودرو، همچنان کلاف پیچیده‌ای است که باید به فکر حل آن بود.

لوور، همین چند روز پیش

در گالری آپولسو که همین چند روز پیش مورد سرقت قرار گرفت، جواهرات سلطنتی قرن ۱۹ میلادی متعلق به امپراتوران فرانسه ناپلئون، ناپلئون سوم و همسرانشان نگهداری می‌شد؛ تاج و سنجاق سینه متعلق به همسر ناپلئون سوم، گردنبند و یک جفت گوشواره زمرد امپراتریس ماری لوئیز و سنجاق سینه‌ای معروف به سنجاق یادگار از جمله جواهرات بروده‌شده‌اند که روی آنها هزاران الماس و سنگ قیمتی کار شده بود و ارزش آنها غیر قابل محاسبه است.



ونگوک در خودرو!

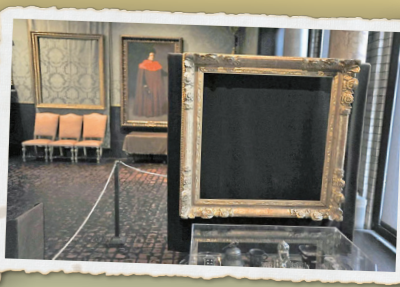
موزه ونگوک در آمستردام هلند هم تابه حال ۲ بار هدف سرقت قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۲، سارقان ۲ نقاشی را ربودند. آنها شایانه با استفاده از درب‌ان و پتک و موزه شده بودند. این آثار بعدها توسط پلیس ایتالیا کشف و از مافیای ناپل باز پس گرفته شدند و پس از ۱۴ سال مفقودی در سال ۲۰۱۶ به موزه بازگردانده شدند. چند سال پیش‌تر، در سال ۱۹۹۱ نیز موزه ونگوک مورد سرقت قرار گرفته بود. در آن زمان ۲۰ نقاشی به ارزش بیش از ۴۰۰ میلیون یورو بروده شد که از جمله آنها تر مشهور «خوردگان سیب‌زمینی» بود. این آثار مدت کوتاهی بعد در یک خودروی راهشده در نزدیکی محل سرقت پیدا شدند.

اشیای بدلی در موزه همدان

یکی از نگهداران‌های موزه تاریخی همدان به‌شکلی اتفاقی متوجه می‌شود که مسئول و امن بخش عتیقه‌های موزه برخی آثار را برمی‌دارد و بدل آنها را به جای اثر اصل در انبار موزه قرار می‌دهد. او کسه از راز همکارش خبردار می‌شود، با او همدست می‌شود و به این روش، ماجرای سرقت‌ها را ادامه می‌دهند. او هنگام دستگیری به پلیس گفت: «بعد از آن با هم کار کردیم. بیشتر اشیای ارزشمند را خارج می‌کردیم و پس از مدتی بدل آنها را در مخزن می‌گذاشتیم. مثلاً یک ظرف مربوط به شکار خسرو پرویز بود که ۸۰۰ میلیارد تومان قیمت داشت؛ آن را فروختیم.» بیشتر آثار دزدیده‌شده از سوی این ۲ نفر مربوط به دوره عیلام میانه تا عیلام نو بود که همه آنها توقیف شدند.

رامبراند قابل بردن

در تاریخ هنر جهان برخی آثار نه تنها به دلیل ارزش هنری، بلکه به‌واسطه سابقه سرقت‌های مکرر شهرتی جهانی یافته‌اند. یک‌نمونه برجسته از این آثار، نقاشی «یعقوب دی خین سوم» اثر رامبراند است که بارها هدف سرقت قرار گرفته است. این پرتره کوچک در گالری دولویچ لندن نگهداری می‌شود و طبق کتاب رکوردهای گینس در میان آثار هنری مدرن بیشترین موارد بروده شدن را دارد. این تابلو به دلیل اندازه کوچک و قابل حمل بودن، به «رامبراند قابل بردن» مشهور شده است.



آخرین بازمانده

یکی از بزرگ‌ترین دزدی‌ها از موزه‌های جهان مربوط به سرقت موزه ایزابلای آمریکا در سال ۱۹۹۰ است؛ وقتی ۲ مرد با لباس پلیس وارد موزه شدند و نگهبانان موزه را خلع سلاح کردند و پس از ۸۱ دقیقه ۱۲ تابلوی ارزشمند را با خیال راحت ربودند. در میان تابلوهای بروده‌شده شاهکارهایی از رامبراند، ورمر، دگا و مانه هم بودند که ارزش آنها بیش از نیم‌میلیارد دلار بود. پلیس در طول این سال‌ها به مردی مظنون بود که هنگام بازاری‌سی از خانه‌اش فهرستی دست‌نویس از آثار مسروقه این موزه را پیدا کرده بود؛ این آخرین مظنون نیز چند سال پیش درگذشت و در طول این ۵۳ دهه موزه ایزابلایاب‌های خالی را همچنان به نمایش گذاشته است.



کلکسیون سرقت‌های بزرگ

درباره بزرگ‌ترین سرقت‌های صورت‌گرفته از موزه‌های جهان

نشد؛ اما به‌طور موقت موزه لوور تعطیل شد تا تدابیر امنیتی در موزه‌های فرانسه دوباره بازنگری شود؛ اما تا لحظه تهیه این گزارش، همچنان دست پلیس به سارقان نرسیده و جز سرخ‌هایی ساده مثل دستکش و کلاه ایمنی که سارقان در خودروی بالا برشان جا گذاشته‌اند، چیزی پیدا نشده است. این دزدی جسورانه و سریع آن هم در روز روشن و در فاصله ۸۰۰ متری مقر فرماندهی پلیس پاریس باعث شگفتی شده و پرسش‌های فراوانی درباره خلای‌های امنیتی در موزه‌های جهان بی‌پاسخ مانده است؛ اما آیا تابه‌حال چنین سرقت‌هایی در سال‌های دور و نزدیک از موزه‌های جهان انجام شده است؟ در اینجا برخی سرقت‌ها از موزه‌های جهان را با هم مرور می‌کنیم.



ربوده‌شدن مونالیزا

مونالیزا در اوایل قرن ۲۰ میلادی هنوز شهری جهانی نیافته بود، اما این باعث نشد که کسی به آن توجه نداشته باشد. در سال ۱۹۱۱ میلادی یکی از کارمندان ایتالیایی موزه لوور و ۲ نفر از مهدیستانش در یکی از کمدهای موزه پنهان شدند تا موزه تعطیل شد و مونالیزا را ربودند. خانم پروچا تا ۲ سال آن را در آپارتمانش مخفی کرد و تصمیم گرفت این نقاشی را فلدورالس به فروش برساند تا هم پولی نصیبش شود و هم این گنجینه‌به ایتالیا بازگردد. خریدار تابلو ماجرا را به پلیس لو داد و پروچا به زندان رفت.



دزدی از خزانه سیز

در یکی از بزرگ‌ترین سرقت‌های هنری قرن ۲۱ در سال ۲۰۱۹، گروهی از سارقان با نفوذ به موزه تاریخی خزانه‌سیز در شهر درسدن آلمان ۳ مجموعه جواهرات سلطنتی متعلق به قرن ۱۸ میلادی را ربودند. این موزه که در کاخ سلطنتی درسدن واقع شده، یکی از قدیمی‌ترین موزه‌های جهان و محل نگهداری گنجینه‌های خاندان سلطنتی ساکسونی است. سارقان در ساعات اولیه صبح پس از ایجاد آتش‌سوزی ساختگی در جعبه برق خیابان مجاور برای قطع سیستم امنیتی، وارد موزه شدند و ویرتین‌های ضد گلوله را با تبر شکستند و جواهراتی با ارزش تخمینی صد‌میلیون یورو را ربودند.

لوح هخامنشی که شاید ذوب شده باشد!

روی آن از قول داروش شاه نوشته شده بود: «این کشوری است که من دارم از سکستان تا آن سوی سغد و تا کوشا (حبشه) و از هند تا اسپارت، که امروزه‌دا به حومه باد و باران طی هزاران سال تراشیده شده، دارد...» این لوح طلایی که یکی از ۴ لوحی است که آپادانا به دست آمد، پیش از انقلاب به موزه ایران باستان منتقل شد و در جریان این نقل‌وانتقال، یک جفت از آنها ناپدید شدند و خبر مفقودشدن آنها در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ منتشر شد و هنوز هم پیدا نشده‌اند. برخی می‌گویند درد یا دزدان این لوح ارزشمند را آب کرده‌اند و آن را فروخته‌اند.

نگاه

فرمول مهربانی



یک ویدیوی کوتاه، یک مغازه ساده در کوچه‌ای از شیراز و روایتی که در کمتر از یک دقیقه، بسیاری از معادلات ذهنی ما را به هم می‌ریزد. در عصر نمایش و خودابرازی، جایی که «دیده شدن» به‌خودی خود یک هدف است، مردی پیدا می‌شود که ۳۰ سال تمام، به دور از هیاهوی دوربین‌ها و لایک‌ها، انسانیت را به ساده‌ترین شکل ممکن صرف می‌کند؛ چند لقمه نان و پنیر یا سالاد اولو به‌ای که هر روز صبح آماده می‌کند تا کارگران پیش از شروع کار صبحانه مفصلی بخورند، بی آنکه پولی دریافت کند.

داستان این سوپرمارکت در خیابان شهید سبحانی شیراز، داستان تلاقی دو جهان به‌ظاهر بی‌ربط است. از یک سو، جهان انتزاعی و پیچیده فیزیکی؛ جهانی که صاحب مغازه در آن یک محقق و مؤلف ۱۰ عنوان کتاب است. جهانی از فرمول‌ها، نظر به‌ها و تلاش برای کشف قوانین حاکم بر کائنات و از سوی دیگر، جهانی کاملاً ملموس و زمینی؛ دنیای کارگران و باکبان‌هایی که پیش از بیداری شهر، کوچه‌ها را جارو می‌زنند و برای روزی خود عرق می‌ریزند. این فیزیک‌دان، پلی میان این دو جهان ساخته است. او هر روز صبح، پیچیده‌ترین نظریه‌های فیزیکی را در یک عمل ساده خلاصه می‌کند: «محبت، کوتاه‌ترین فاصله میان دو انسان است».

ویدئو به تلخی اشاره می‌کند که شاید بسیاری از مردم شیراز هنوز از وجود چنین گنجی در همسایگی خود بی‌خبرند و این، خود بزرگ‌ترین درس ماجراست. قهرمان داستان ما نیازی به دیده‌شدن ندارد. او شهرت را نه در چاپ کتاب‌هایش، که در تبدیل شدن مغازه‌اش به «باتوق» امن باکبان‌ها و کارگران یافته است؛ پناهگاهی که در آن، پیش از شروع یک روز سخت کاری، برای دقایقی کرامت انسانی و مهربانی بی‌قید و شرط را تجربه می‌کنند.

این فیزیکدان شیرازی به ما یادآوری می‌کند که بزرگ‌ترین اکتشافات، همیشه در آزمایشگاه‌های پیشرفته رخ نمی‌دهد. گاهی بزرگ‌ترین کشف، پیدا کردن راهی برای سیر کردن شکم گرسنه‌ای یا گرم کردن دل خسته‌ای است. او بدون آنکه ادعایی داشته باشد، مهم‌ترین قانون هستی را اثبات کرده است: انسانیت، قدرتمندترین نیروی کائنات است.

عکس نوشت

قاب سنگی خراسان



گاهی تنها یک قاب کافی است تا شکوه پنهان یک سرزمین را به رخ بکشد. این دقیقاً اتفاقی است که برای تصویر خیره‌کننده «صادق جعفر پور» از پل سنگی اعجاب‌انگیز خراسان جنوبی رخ داده است: عکسی که این روزها در فضای مجازی قلب کاربران را تسخیر کرده و به سرعت دست به‌دست می‌شود. این پل شگفت‌انگیز که نه به‌دست انسان، که با صبر و حوصله باد و باران طی هزاران سال تراشیده شده، مانند یک طاق طبیعی بر فراز دره‌ای وسیع ایستاده است. حضور یک انسان روی این پل، مقیاسی از عظمت و ابهت این شاهکار طبیعت را به نمایش می‌گذارد و این حس را منتقل می‌کند که آدمی در برابر هنر بی‌بدیل آفرینش تا چه اندازه کوچک است. لنز دوربین صادق جعفر پور، فقط یک منظره را ثبت نکرده، بلکه دعوتی برای کشف ایران نادیده فرستاده است؛ گنجینه‌ای از زیبایی‌های بکر که منتظر یک نگاه کنج‌جو هستند تا جهانی شوند.